

# بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

علی اکبر کجباف<sup>۱</sup>، سعید مؤکدی<sup>۲</sup>

## چکیده

هر دانشی شرایط خاص خود را برای رشد و نمو می‌طلبد و فلسفه نیز دانشی است که بذر آن در هر خاکی به بار نمینشیند. فراز و فرود رشد فلسفه در تاریخ ایران نیز گواهی بر این موضوع است. در دوره آل بویه این دانش رشدی را در تحریر و ترجمه کتب و توجه به فلاسفه و تربیت دانش‌آموخته در تجربه دارد که متعاقباً این سؤال را به ذهن متبادر میکند که چه عواملی سبب شد تا فلسفه این پیشرفت را از خود نشان دهد؟ پژوهش حاضر بدنبال چرایی این موضوع، به بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در این دوره از تاریخ ایران پرداخته است. نگارش داده‌های یافت شده با روشی توصیفی - تحلیلی نشان میدهد که زمینه‌های علمی - فرهنگی و سیاسی - مذهبی متفاوتی بصورت مستقیم و غیرمستقیم بر جریان این رشد تأثیرگذار بوده‌اند که در نوشتار حاضر به واکاوی آنها پرداخته‌ایم.

۳۳

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه، زمینه رشد، آل بویه، علمی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ [aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk](mailto:aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk)

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی؛ [saeid.moakedi@gmail.com](mailto:saeid.moakedi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۴



بعد از آنکه پسران بویه - حسن، علی و احمد - حکومت متحد خود را در فلات مرکزی و در ناحیه جبال و فارس تثبیت کردند، احمد بن بویه در پی گسترش فتوحات بسمت بغداد پیشروی کرده و آنجا بغداد را فتح نمود. او توانست از ضعف خلافت عباسی که از زمان خلیفه معتصم و با حضور ترکان آغاز شده بود، استفاده کند و بر این حوزه سیاسی و مذهبی اعمال قدرت نماید. بدین ترتیب، در اوایل قرن چهارم هجری خاندان بویه در عرصه سیاست منطقه، قدرتمند ظاهر شدند. زمامداری این خاندان تا نیمه قرن پنجم هجری ادامه یافت و در حدود این یک قرن در حوزه علم و فرهنگ، بتدریج نتایجی حاصل شد. از این میان، فلسفه مورد توجه قرار گرفت و توانست جایگاهی را میان علوم پیدا کرده و دوره‌یی از ترقی و رشد را تجربه کند. با وجود گروه‌های متعدد و متنوع مذهبی و اجتماعی که در این دوره شکل گرفته بودند، وجود فیلسوفانی همچون ابن‌سینا، ابوالحسن عامری، توحیدی شیرازی، سجستانی منطقی و دیگر فلاسفه به‌مراه رسالات و کتب فلسفی متعدد، گواه این موضوع می‌باشد. فلسفه نیز مانند سایر علوم، شرایط خاص خود را برای رشد می‌طلبد و به همین دلیل در هر زمان و مکانی رشد نکرده و تاریخ نیز گواه آن است. رشد فلسفه در این دوره سبب شد تا این سؤالها مطرح شود که در چه شرایطی بود که فلسفه رشد کرد؟ و آیا عواملی دست‌به‌دست هم داده‌اند تا این دانش مورد توجه قرار گیرد؟ فلسفه خواستار اندیشه و تعقل برای امور جهان است، اما اندیشمندان این حوزه توان ارائه دیدگاهها خود را همیشه نیافته‌اند. شکستگی فضای گفتگو و اندیشه، مستلزم شرایطی است که توان تحمل آراء گوناگون در آن وجود داشته باشد و فلسفه برای رشد خود این موضوع را بشدت طلب میکند. در دوره مورد بحث تا حدودی این شرایط به دلایل و عواملی شکل گرفت که به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

## ۱. زمینه‌های علمی و فرهنگی

۳۴

### ۱-۱. گسترش سرزمینهای اسلامی و آشنایی با اندیشه‌های گوناگون

فتوحات مسلمانان، تمدنهای مختلفی را به هم پیوند داد و میراث معنوی یونان، روم، بیزانس، هند، ایران، سوریه و مصر، همه و همه در یک آئین عظیم درهم آمیخته شد.<sup>(۱)</sup> رفتار آزاد دینی و موضوع جزیه نیز که از سوی فاتحان مسلمان مطرح شد به



تلطیف این فضا یاری میرساند. یگانگی قلمرو عظیم در زیر لوای اسلام به دانشوران اجازه داد تا در منطقه فرهنگی پیوسته از اسپانیا، از سواحل رود وادی الکبیر تا کرانه رود کنگ به سفر بپردازند.<sup>(۲)</sup> اینگونه است که مرز تا حدودی معنای خود را از دست داده و گستره جغرافیایی وسیعی را پیش روی علاقمندانی میگذارد که قصد علم‌آموزی در سرزمینهای دیگر را دارند؛ بعنوان مثال، ابوالحسن عامری فیلسوفی بود که در سالهای زندگانش میان ری، نیشابور، بغداد، بلخ و چاچ در رفت و آمد بود<sup>(۳)</sup> و نه تنها او، بلکه ابن‌سینا، سجستانی و دیگر فلاسفه این دوره از ظرفیت گسترش وسعت جغرافیایی سرزمینهای اسلامی بهره بردند و مسافرتها علمی داشتند. بخصوص که عربی، زبان علمی قلمرو اسلامی شد و تسهیلی در انتقال مفاهیم علمی و بهره‌گیری از عقاید و آراء گوناگون را در وسعتی بزرگ فراهم آورد.

هنگامی که در قرون نخستین اسلامی، متفکران مسلمان با سنتهای فلسفی که با فلسفه یونان آغاز شده بود، تماس حاصل کردند، از یکسو با سنن دیگر ادیان یکتاپرست و از سوی دیگر با یونانیان که عقل را دروازه حقیقت میدانستند پنجه در انداختند و کوشیدند که سازش و مصالحه‌یی میان دین و فلسفه بوجود آورند.<sup>(۴)</sup> این موضوع از دلایل طرح و رشد فلسفه شد که در دوره آل‌بویه بیش از پیش زمینه مسائل شریعت و فلسفه را مطرح ساخت. گسترش پهنه جغرافیایی سبب شد تا بعد از اختلاط و درآمیختن اعراب با اقوام دیگر در احکام اسلامی، نزاع و جدالی میان یهودیان و نصاریان و بت‌پرستان از سویی و مسلمانان از سویی دیگر پیش آید. نقوض و شکوک و ایراداتی بر حقوق و قوانین و سرانجام اصول دین اسلام پدید آمد، همچنین مسئله اعجاز قرآن و محکّمات و متشابهات و ناسخ و منسوخ آن، مورد بحث و بررسی واقع شد و ناچار کسانی خود را در اینگونه مباحث محق میدانستند که از علوم عقلی اطلاع کافی داشته باشند و بدین طریق مسائل عقلی وارد علوم بلاغی و ادبیات عرب و سرانجام اصول و قواعد اسلامی شد.<sup>(۵)</sup> همانطور که میان اجساد و اشخاص، تناسل و توالد حاصل شده بود، مابین افکار و عقول مختلف هم تولید بوجود آمد، عقل یک ملت به خرد گروهی دیگر و فکر یک انسان با اندیشه شخص دیگر پیوند و تلقیح یافته و یک عقل مختلط و فکر ممزوج از آن ظاهر شد.<sup>(۶)</sup> این موضوع فضا را برای برآمدن اندیشه‌های فلسفی و یونانی در عالم اسلام تلطیف میکرد؛ هرچند مخالفتی با آن صورت گرفت. یکی از وجوه جالب توجه توسعه علم و فلسفه در دنیای اسلام همین ترکیب‌پذیری عناصر و رغبت به

۳۵



علی‌اکبر کججاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

چیزهایی بود که از بیرون از تمدنهای کهن یونانی، هند و ایرانی به دنیای اسلام وارد شده بود.<sup>(۷)</sup> دعوت اسلام به برابری و برادری و گرد آمدن اقوام و ملل مختلف و ابراز لیاقت هریک در علوم و فنون، موجب پدید آمدن نهضت بزرگ تمدن اسلامی شده بود؛ اما کم‌کم جامعه اسلامی گرفتار انواع تعصبات گشت که بزرگترین دشمن علم و پیشرفت و حقیقت و معرفت بود. باب بحث و تعمق و استدلال تا حدودی بسته‌تر شد و کار به دشمنیهای فرقه‌یی و مذهبی رسید.<sup>(۸)</sup> در مجموع، آراء گوناگونی با گسترش سرزمینهای اسلامی در جامعه یافت میشد که این موضوع، تضارب دیدگاهها را که منبع خوبی برای فلسفه محسوب میشد فراهم آورده بود.

## ۱-۲. ترجمه آثار فلسفی در نهضت ترجمه و تداوم آن در دوره آل‌بویه

با وجود همه مخالفت‌های اهل حدیث و غالب متکلمان و فقها، اما در نتیجه توجه شدید محافل سیاسی و رجال ذی‌نفوذ از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری به علوم عقلی، اکثر کتب و آثار یونانی، سریانی، ایرانی و هندی به عربی ترجمه شد.<sup>(۹)</sup> قرن دوم و سوم هجری عهد نقل و تدوین و تکوین و قرن پنجم را عهد استحصال مسلمین از دو قرن پیش میدانند<sup>(۱۰)</sup> که همراه با حاشیه‌نویسی و تفسیر کتب ترجمه و آشنایی با روشهای فلسفی شد؛ جایی که حکمت ایرانی با عقل یونانی در نظامی عربی تلفیق شد. در نهضت ترجمه تا دوره‌یی که به آل‌بویه میرسد، در غالب رشته‌ها، متون اساسی مدتها قبل ترجمه شده و کتابها مطالعه گشته و بر آنها شرح نوشته و گاهی تألیف مستقل از سوی فلاسفه ارائه شده بود. در نتیجه، هر رشته به بالاتر از آن مرحله رسیده بود که ابتدا آثار ترجمه شده معرفی میکرد و تقاضا برای پژوهش روزآمد بود. واقعیت این است که در قرن چهارم و پنجم هجری تصنیف رساله‌های علمی و فلسفی اصیل به عربی، از سطح آثار یونانی ترجمه شده هم فراتر رفت.<sup>(۱۱)</sup> نهضت ترجمه در عهد آل‌بویه نیز بخوبی دوام آورد و بدینسان طیفی از تشکلهای اجتماعی با اقشار اساساً متفاوت با یکدیگر از آن حمایت کردند.<sup>(۱۲)</sup> مثالهای متعدد روشن میسازد که علاقه به ترجمه‌ها در بغداد زمانه آل‌بویه نه تنها از دو قرن اول عباسی نقصان نیافته بود، بلکه احتمالاً افزایش نیز داشته است.<sup>(۱۳)</sup> بنابراین، شاهد هستیم که در دوره آل‌بویه، حاشیه‌نویسی و شرح و تصنیفهای جداگانه‌یی به زبان عربی نگارش یافت و همچنان ترجمه کتب به زبان عربی نه تنها با حمایت حکومت، بلکه از سوی اشراف و علاقمندان ادامه یافت. بخشی از کتابهای ترجمه شده، فلسفی بود که جذابیت آنها، طیفی از فلاسفه و علاقمندان را برای دانستن بیشتر ترغیب میکرد.

۳۶



### ۱-۳. ترفیع جایگاه اندیشمندان و فلاسفه

با ارتقای سطح علوم، مباحث پیچیده‌تری حول آنها شکل گرفت و متخصصان سایر رشته‌ها توانستند به اظهارنظر بپردازند و افکار و آثار علمی خویش را منتشر سازند.<sup>(۱۴)</sup> نمود تخصصی‌تر شدن علوم را میتوان در میان عالمان و دانشمندان قرن سوم و چهارم هجری با پیشرفت موزون و در عین حال بهره‌گیری از یکدیگر، جستجو کرد. رشد این علوم در کنار هم سبب شد تا با یکدیگر ارتباط بیشتری داشته باشند؛ بعنوان مثال، فلاسفه خود طبیب بودند و طبیبان هم فیلسوف، تا بدانجا که فلسفه را طب روح و طب را فلسفه بدن بشمار می‌آوردند. ابن‌سینا، حکیم دوره آل‌بویه، کتاب پزشکی خود را با نام متناسب فلسفه یعنی *قانون* و کتاب فلسفی خود را به اسم مناسب طب یعنی *شفاء* نامید.<sup>(۱۵)</sup> این تخصصی نبود که اگر آن را در یکی دو رشته کسب میکردند، در آن تخصص خود را کور کنند و از دیگر علوم کاملاً بی‌اطلاع باشند، بلکه زمانه‌یی بود که حکمت همچنان فضیلت شمرده میشد. با وجود اینکه در آن دوره شاید چندین علم را هم می‌آموختند [که از مقتضیات دوره علم‌آموزی آنان بود] اما رفته رفته بین خود و ادبا فرق می‌گذاشتند؛ همانگونه که ابن‌قتیبه پیشتر گفته بود که هر که خواهد عالم شود باید فن واحدی را بجوید و دنبال کند، ولی آنکه خواهد ادبش بنامند باید در همه علوم دستی داشته باشد.<sup>(۱۶)</sup> این دانشمندان به علم و دانش جنبه تقدس میدادند و خویشان را وقف علم میکردند.<sup>(۱۷)</sup> جایگاهی هم که عالمان و دانشمندان آن را بدست می‌آوردند از سوی جامعه و دربار حکومتی در مناظرات و از روی تصنیفات و کتب و مهارتشان محک میخورد و آنانکه شایسته در بحث و فحوص بودند، مقام و مرتبه‌یی براساس شایستگی خود مییافتند و مورد احترام جامعه بودند. البته که بصورت مطلق این ایده آل رخ نمیداده و فلاسفه‌یی نیز از جایگاه خود شکوایه داشته‌اند؛ همچون توحیدی شیرازی. اما آنچه در این دوره بچشم میخورد، انگیزه‌یی است که از سوی دانشمندان، حکام، وزراء و برخی مردم جامعه برای دانستن وجود داشته و بتبع آن، ارزشی که علم و عالم پیدا میکرده است. در این زمان، جامعه با نیازهای جدیدی در حوزه مادی و معنوی روبرو بود، که تعقل بیشتر را میطلبید و فلاسفه نیز بنوبه خود درصدد پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه برآمدند. آنان از چنین فضایی بهرمنده شده و توانستند جایگاه خود را در میان عالمان و حکام ارتقا دهند، حتی اگر قائل باشیم که فلسفه زینتی در میان فضای فقه سیاسی بود که با تب و تاب پیش میرفت.

۳۷



علی‌اکبر کججاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

#### ۱-۴. توجه امیران و وزیران آل‌بویه به فلاسفه و مجالس گفتگو و مناظره

توجه امیران و وزیران آل‌بویه به علمای علوم، از جمله فلاسفه، در تاریخ این دوره مشهود است. فلاسفه‌یی که حیات علمی خود را در قلمرو این خاندان سپری کرده‌اند، در رسالات فلسفی خود به این تکریمها اشاره داشته‌اند. اگرچه بخشی از این توجهات از سوی حکام برای کسب اعتبار و مشروعیت بود و فرهنگ را بمنزله زینت و جلوه قدرت خویش ارج مینهادند<sup>(۱۸)</sup>، اما نمیتوان تمام موضوع را به سیاست تقلیل داد؛ زیرا خود این امراء و وزراء نیز در برخی علوم دستی داشته و سرآمد بودند؛ بعنوان مثال، عزالدوله پسر معزالدوله شاعر بود و عضدالدوله و پسرش تاج‌الدوله ادیب بودند. آنان وزرای خود را هم از نویسندگان، شعرا و دانشمندان انتخاب میکردند. معزالدوله: مهلبی / رکن‌الدوله: ابن‌عمید / مؤیدالدوله و برادرش فخرالدوله: صاحب بن عباد / صمصام‌الدوله: ابن‌سعدان را به وزارت برگزیدند.<sup>(۱۹)</sup> وزرای که اغلب از طبقات نویسندگان و دانشمندان برگزیده میشدند، در میدان ادب، فلسفه، دانش، سازندگی و بکار انداختن اندیشه‌ها، گوی سبقت را از خلفای عباسی ربوده بودند.<sup>(۲۰)</sup> از پر وجه‌ترین این وزراء، ابوالفضل‌بن‌عمید و صاحب‌بن‌عبادند. ابومحمد مهلبی وزیر معزالدوله نیز عادت داشت مجالس بحث و مناظره راه بیندازد.<sup>(۲۱)</sup> البته این توجه تنها منحصر به مجالس بحث و مناظره نبود، بلکه حمایت مادی و معنوی هم انجام میشد؛ چنانکه امیران بویه‌یی این کار را در رأس امور انجام میدادند و عضدالدوله پس از جستجوی دقیق، بزرگان، متألهان، نویسندگان و دانشمندان شهر بغداد را فراز می‌آورد و دربارش محل انجمن دانشمندان برجسته شده بود.<sup>(۲۲)</sup> او برای تشویق علما و ادبا به ایشان صله میداد.<sup>(۲۳)</sup> وی بر سیاق خلفای بزرگ عباسی، مجالس شبانه برگزار میکرد.<sup>(۲۴)</sup> سجستانی در ستایش فضای ایجاد شده در زمان حکومت عضدالدوله در پایان رساله فی‌الکمال الخاص و الانسان مینویسد:

«این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق، خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای او دعا کنند. زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هریک از آنان معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کنند و در نتیجه آشکار شود آنچه آنها ادعا میکنند و معلوم میشود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود.»

در شرایط احترام به ادیان، مذاهب و اندیشه‌ها، حفظ حقوق اقلیتهای فکری و

۳۸



مذهبی و تا حدودی شایسته‌سالاری بود که اهل ذمه و مسیحیان در حکومت آل‌بویه به مقامهای حکومتی رسیدند. در سرزمینی که زرتشتیان، مسیحیان و یهودیان در کنار یکدیگر روزگار بسر میبردند، رشد و تکامل اندیشه و روشها در سایهٔ مباحثه و تضارب دیدگاهها پدید می‌آمد<sup>(۲۵)</sup> و این خود پایه‌ی برای رشد عقلانی بود که فلسفه به آن نیاز داشت؛ بعنوان مثال، در روزگار رکن‌الدولهٔ دیلمی، ری مرکز تجمع اهل دانش از هر صنف بود. فقیه، ادیب، فیلسوف، متکلم و ستاره‌شناس، گرد هم می‌آمدند و طبیعی بود که مراوده و تبادل نظر بین ایشان دایر و محاوره، مناظره، اخذ و اقتباس از یکدیگر امکانپذیر و بحث و نقد عقاید و آراء گوناگون، امری رایج بود.<sup>(۲۶)</sup> همین فضای بحث و درس انگیزه‌ی شدت تا افرادی همچون سجستانی بتوانند مجامع و محافل درسی را هرچند در منزل تشکیل دهند<sup>(۲۷)</sup> و شاگردان زیادی را تربیت نمایند که در محافل عقلی بغداد آمد و شد کنند. در دورهٔ آل‌بویه، مجالس درس و مناظرهٔ علمی و ادبی در مساجد، کتابخانه‌ها، دکان وراقان، خانهٔ اعیان منعقد میشد؛ چنانکه ابوعلی‌سینا در هنگام اقامتش در همدان هر شب قبل از طلوع فجر، علاقمندان به فلسفه و طب را در خانهٔ خود جمع میکرد.<sup>(۲۸)</sup>

#### ۱-۵. نضج رابطهٔ استاد و شاگرد و تربیت دانش‌آموختهٔ فلسفه

فلاسفهٔ این دوره، فرصت و مجالی یافتند تا شاگردانی تربیت کنند که میراث‌دارشان در سده‌های بعد باشند. جلسات بحث و مناظره، تسهیل شرایط مسافرت، تشکیل کلاس درس، توجه فیلسوفان به تربیت شاگرد و علاقهٔ شاگردان به بحثهای جدید و جذاب فلسفی و مذهبی، از جمله عللی است که زمینهٔ تربیت دانش‌آموختگان را در این دوره فراهم کرد. ابن‌سینا، بهمنیار را به جامعه عرضه داشت و به درخواست شاگردش، جوزجانی، قسمتی از طبیعیات *شفا* را نوشت. سجستانی شاگردانی چون توحیدی شیرازی و ابن‌مسکویه را تعلیم داد و در این میان، حس رقابت میان استادان و شاگردان شکل گرفت. رشد فلسفه در دورهٔ آل‌بویه مرهون همین شاگردان بود که با رد و تعدیل نظر استادان خود، جذابیت فلسفه را بالا برده و به بسط تفکر فلسفی در دیگر مناطق و نگاشتن رسالات متعدد در این خصوص، کمک کردند. اگر پیش از این، اهل حدیث به تربیت شاگرد میپرداختند، در این هنگام، فلاسفه با گنجاندن این علم در کنار سایر علوم، به تربیت دانش‌آموختگان فلسفه همت کردند که نام بردن از همهٔ آنها به همراه آثارشان، در توان این مجال و مقال نیست.

۳۹



علی‌اکبر کجیاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

## ۱ - ۶. گسترش کتابخانه‌ها در قلمرو آل‌بویه و رونق بازار کتابفروشان و وراقان

از موضوعات مهمی که به ترقی فلسفه در این دوره یاری رساند، تعدد کتابخانه‌ها و غنایشان بود. در مقایسه‌ی که پرفسور پوپ و آدام متز از کتابخانه‌های همعصر اروپا با آل‌بویه بعمل آورده‌اند بخوبی عظمت کار کتابخانه‌ها در این دوره، از جهت کیفیت و کمیت مشخص است. در کتابخانه‌های بزرگ، چندین وراق وجود داشت تا کتابی را که در کتابخانه نبود از کسی که آن را داشت به عاریه گرفته و از روی آن نسخه‌برداری کنند. در پاره‌ی از این کتابخانه‌ها به کسانی که برای مطالعه یا نسخه‌برداری مراجعه می‌کردند، مبلغی پرداخت میشد.<sup>(۲۹)</sup> بوعلی‌بن‌سوارکاتب، یکی از اطرافیان عضدالدوله، کتابخانه‌ی در بصره و رامهرمز ساخت و به کسانی که در آنجا بطور مستمر به مطالعه و نوشتن مشغول بودند، ماهیانه هزینه‌ی میداد.<sup>(۳۰)</sup> عضدالدوله هم برای اهل دانش و معرفت، مستمری مقرر کرده بود<sup>(۳۱)</sup> و این توجه مالی از دیرباز یکی از اسباب تعلق خاطر به علم محسوب میشد.

در همین زمان است که شاهد رواج و گسترش بازار وراقان و کتابفروشان در سرزمینهای اسلامی نیز هستیم. پاره‌ی از این بازارها، مانند بازار وراقان بغداد، گذشته از آنکه مرکز نشر کتاب بود، علمای هر فن را نیز در خود جمع داشت که در آنجا به مباحثه و تبادل نظر میپرداختند.<sup>(۳۲)</sup> با شکلگیری این بازارها رونقی در خرید و فروش کتاب بوجود آمد؛ بعنوان مثال، رسم بود اگر کسی کتابی لازم داشت که برای فروش موجود نبود، با وراقی قرارداد میبست تا او کتاب مورد نظر را در موعدی مقرر در برابر دریافت مبلغ معینی بنویسد.<sup>(۳۳)</sup> در هر مسجد جامع هم یک کتابخانه وجود داشت؛ چراکه علما معمولاً کتب خود را وقف می‌کردند.<sup>(۳۴)</sup> سنت وقف کتاب که در مورد مراکز مذهبی و مساجد بزرگ تا به امروز هم مصداق دارد، سبب جمع شدن کتب نفیسی در این کتابخانه‌ها شد.

۴. در این دوره، کتابخانه‌های شرق ایران متعلق به سامانیان برای رفع نیاز دانشمندان و فلاسفه مثمر ثمر بودند؛ چنانکه کتابخانه شهر بخارا نماد آن است. در این کتابخانه، از هر موضوع و فنی کتابی وجود داشت؛ کتابهایی که در دست مردم نبوده و یا کمیاب بودند.<sup>(۳۵)</sup> به این ترتیب، وجود چنین مخازنی از کتب در قلمرو اسلامی در کنار کتابخانه‌های آل‌بویه میتوانست ناحیه فرهنگی بزرگی را پدید آورد که مورد استفاده متعلمان و محققان از جمله فلاسفه باشد.



## ۱ - ۷. بهره‌گیری فلسفه از فضای رقابتی در خارج و داخل خاندان بویه

در حوزه خلافت عباسی و همزمان با قدرت‌گیری آل‌بویه، حکومت‌هایی همچون سامانیان، صفاریان، آل‌زیار و غزنویان هریک گوشه‌ی از سرزمین خلافت عباسی را از آن خود کرده بودند. اینان در میزان استقلال متفاوت بوده و خلیفه را تا آنجا که بنفع مشروعیت خود بود، قبول داشتند. هریک از این حکومتها در تشکیلات دیوانی، شکوه درباری و مشروعیت سیاسی که با دین درآمیخته شده بود با یکدیگر سر رقابت داشتند. آنان در زمینه علمی با جذب دانشمندان، تأسیس کتابخانه‌ها و برپایی مجالس بحث و نظر برای این مقصود تلاش میکردند. نظیر مجالس گفتگوی بغداد را در تشکیلات خاندانهای ایرانی چون آل‌بویه، سامانیان و بعضی از سلاطین صفاری همچون ابوجعفر احمد بن محمد و پسر او (خلف) و گروهی از زیاریان مانند شمس‌المعالی قابوس و شمگیر و علاءالدوله کاکویه سراغ داریم.<sup>(۳۶)</sup> اینان حکومت‌هایی بودند که بعد از حمله اعراب تشکیل شدند و بخشی از میراث حکمی و علمی ایران در میان آنان بارور و احیا شد. فیلسوفی چون سجستانی که به نزد خاندان بویه در بغداد رفت، ابتدا در دربار ابوجعفر بن بابویه و پسرش خلف بن احمد، سالها پرورش فکری خود را در سجستان (سیستان) و در دوره نشاط فرهنگی این دو سپری کرده بود.<sup>(۳۷)</sup> ابوالحسن محمد بن یوسف عامری، فیلسوفی که در اوایل سده چهارم هجری در شرق ایران - نیشابور - در قلمرو سامانیان دنیا آمد و در میان معاصران خود - سجستانی، توحیدی، مسکویه - از احترام زیادی برخوردار بود، علاوه بر تحصیلات در شرق، در ری و بغداد نزد خاندان بویه علم‌آموزی نیز کرد. عامری در سفری که به بغداد داشت با وجود بی‌مهری که از بغدادیها دید، اما مناظرات مشهوری را در آنجا انجام داد. او از تحقیر مردم خراسان و سایر شهرها از سوی بغدادیان سخن میگوید<sup>(۳۸)</sup> که این خود نشان از رقابت علمی و فرهنگی میان شهرها و حکومت‌های مهم آن زمان در سرزمینهای اسلامی دارد. فارابی هم که از حدود سال ۲۵۷ تا ۳۳۹ ه. ق حیات داشت، نیمی از عمرش را در خراسان و نیمی دیگر را در بغداد و حلب بسر برد که نشان از این حقیقت دارد که خراسان در زمینه فعالیت عقلی، رشدی را آغاز کرده بود؛<sup>(۳۹)</sup> خراسانی که ولایاتش بگفته مقدسی در نیمه قرن چهارم هجری ترکیبی از یهودی، مسیحی، مجوس، خارجی، معتزلی، شیعه، کرامی، حنفی، شافعی، جهمی، سپید جامه و قدریه بود.<sup>(۴۰)</sup> مجالس فلسفی این عصر مزیتی داشت که ناهمگون بود و مسلمان، مسیحی، یهودی، زرتشتی و

۴۱



علی‌اکبر کجباف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

مانوی در آن شرکت داشتند. اعضای مجلس انس سجستانی و شاگردانش، از نواحی مختلف جهان اسلام، از جمله اندلس برخاسته بودند.<sup>(۴۱)</sup> همین فلاسفه بودند که با رشد در جامعه‌ی مرکب از عقاید گوناگون، ظرفیت یافتند و زمینه را برای فیلسوفان بعد از خود آماده کردند. بتعبیر فاخوری، مؤلف کتاب *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، فیلسوفانی همچون فارابی و کندی راه را برای ابن‌سینا هموار کردند.<sup>(۴۲)</sup> بوعلی‌سینا که بعدها نزد خاندان بویه روزگاری از حیات علمی خود را گذراند، ابتدا در بخارا، مقر پادشاه سامانی بود و در آنجا از کتابخانه آنان بهره فراوان برد<sup>(۴۳)</sup> و دعوت محمود غزنوی را که دانش و ادب را چون پیرایه‌های دربار خود میخواست رد کرد.<sup>(۴۴)</sup> همین تشتت سیاسی حکومت‌های متقارن، فضای سفر را برای او باز گذاشت تا راه بیابان خوارزم را در پیش گیرد و نخست به گرگان که تحت فرمان قابوس وشمگیر زیاری بود و سپس به ری به دربار مجدالدوله دیلمی و مادرش سیده خاتون برود (۴۰۴ ه. ق.).<sup>(۴۵)</sup> پس از آن به همدان و قزوین به دربار شمس‌الدوله دیلمی مراجعت نمود (۴۰۵ ه. ق.) و وزارت او را پذیرفت.<sup>(۴۶)</sup> اما درست همین تشتت سیاسی سبب شد تا رشته آرامش وی در اصفهان، زمانی که در دربار علاءالدوله بود با حمله سلطان مسعود غزنوی بگسلد. ولی با سخت‌کوشی زمینه‌های مکتب مشائی خود را پایه‌ریزی کرد که دوشادوشش در آن زمان، مکتب و جهان‌بینی فلسفی - مذهبی اسماعیلیان در حال گسترش و تکامل بود.<sup>(۴۷)</sup>

به این ترتیب می‌توان گفت طاهریان، زیاریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و آل‌بویه در قرن سوم، چهارم و پنجم هجری در پهنه فلات ایران در جنب و جوش بودند. هرچند هریک گوشه‌یی از این فلات را چند صباحی در اختیار داشتند و از حیث عملکرد، در احیای سنت و فرهنگ‌های بومی و ایرانی قدم‌هایی برداشتند. در این بین بود که علوم و ادب در دربار هریک از این خاندانها، برای زینت و یا وجهی از قدرت و البته با دیدی مثبت‌تر برای شکوفایی و آبادانی سرزمینهای تحت اختیارشان، با احترام به عالمان و دانشمندان مورد توجه قرار گرفت و زمینه مسافرت‌های علمی را برای دانش‌دوستان باز نهاد تا اگرچه فضا را بر خود تنگ دیدند، اندیشه خود را در جایی دیگر ارائه دهند که ارزش آنان تا حدی شناخته شود.

این رقابت برای خاندان بویه با تقسیم قدرتی که از ابتدا در این خاندان وجود داشت، شکل داخلی نیز به خود گرفت. سه برادر رکن‌الدوله (حسن)، معزالدوله (احمد) و عمادالدوله (علی) که هریک بر گوشه‌یی از قلمروشان فرمان میراندند، علاوه بر حفظ وحدتی که با یکدیگر داشتند، رقابتهای درباری خود را اعمال و دنبال

میکردند؛ مسئله‌یی که در آینده و با آمدن جانشینانشان بیشتر بروز کرد و بهره‌گیری از دانشمندان و فلاسفه، جلسات بحث و مناظره و احداث کتابخانه را میتوان بخشی از این رقابت داخلی برشمرد که ثمرات آن به رشد فلسفه کمک کرد. دلیل آن را هم میتوان در کسب شهرت و افتخار، بعثت توسعه سریع مراکز ولایات و دربارهای محلی آنان در شیراز، ری، بغداد، اصفهان و همدان دانست.<sup>(۴۸)</sup> این شهرها از مراکز علمی و فرهنگی بودند که در آنها گذشته از علوم دینی، دانشهای گوناگون به همراه بهره‌گیری از ثمرات یکدیگر، روح پیشرفت علمی را تقویت میکرد؛ بخصوص در دوره فرمانروایی رکن‌الدوله (حسن) و عضدالدوله پسرش که دوران شکوفای آل‌بویه محسوب میشود. در دوره سلطنت عضدالدوله، فارس جزیره آرامش بود<sup>(۴۹)</sup> و با دوره اول تأسیس حکومت آل‌بویه تفاوت داشت، زیرا تنها مقصود عمادالدوله (علی) در ابتدا حفظ حکومت خود و برادرانش بود، در صورتی که جانشینان وی پیشتر رفتند و درصد آن بودند که زمینه آرمانی برای آل‌بویه پیدا کنند.<sup>(۵۰)</sup>

## ۲. زمینه‌های سیاسی و مذهبی

### ۲ - ۱. تعدد خلفا و تشتت سیاسی عاملی برای توجه بیشتر به فلسفه

تجزیه سیاسی در قرن چهارم هجری صفت بارز دوره آل‌بویه بود. فعالیت‌های علمی و فلسفی در این قرن خود را از مرکزیت بغداد جدا کرد و در سراسر جهان اسلام گسترش یافت که بخشی از علل آن نتیجه تشتت سیاسی بود که در جهان اسلام رخ داد و در این قرن مسلمانان دارای سه خلیفه همزمان شدند. این مرکزیت‌زدایی قدرت بمعنای مرکزیت‌زدایی از علم و فرهنگ نیز بود. سه خلیفه فرمانروای مهم اسلامی در این زمان عبارت بودند از: خلیفه عباسی در بغداد، خلیفه فاطمی در مصر و خلیفه اموی در اندلس که هر یک علاقه شدیدی هم به کتاب داشتند!<sup>(۵۱)</sup> این علاقه بی‌دلیل نبود؛ چراکه زینت دربار، انگیزه قویی برای آنها بود. در مصر مؤسسات علمی بوجود آمد و عزیزالله خلیفه فاطمی در سال (۳۷۸ ه. ق) ۴۳ خانهداری در کنار مسجد‌الازهر خرید و آن را به سی و پنج عالم اختصاص داد و جامع‌الازهر ادامه همان است. حاکم‌بامرالله دارالعلم قاهره را همانند دارالحکمه بغداد گشود و کتاب کاخها را بدانجا منتقل کرد، بطوری که همه میتوانستند به آنجا رجوع نمایند و مطالعه و نسخه‌برداری کنند. در مؤسسه مذکور، مرکب، قلم، قلمدان و کاغذ به رایگان در اختیار مردم گذارده میشد.<sup>(۵۲)</sup> فاطمیان در این زمان در مظاهر



علی‌اکبر کجاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل‌بویه

خلافت و پذیرایی از علما و ادبا با بغداد رقابت و همسری میکردند.<sup>(۵۳)</sup> دوره قوت تبلیغات اسماعیلیه در قرن چهارم و پنجم هجری، دوره اقتدار خلفای فاطمی محسوب میشود و مذهب هم به سهم خود به رواج و انتشار فلسفه آنان یاری رساند.<sup>(۵۴)</sup> مهم است که بخاطر داشته باشیم طرفداران اسماعیلیگری فلسفی، از فلسفه به شیوه‌یی که برای الهیات و کلام آنها سودمند باشد، استفاده کردند<sup>(۵۵)</sup> و در مقابل، طرفداران الهیات تسنن آنان را باطنی و قرمطی خواندند و به طریق اولی، اسماعیلیان را هم قرمطی میگفتند. بخصوص از آغاز قرن چهارم هجری که خلفای فاطمی در مصر نیرو گرفتند و بنای رقابت را با بنی عباس گذاشت، در قلمرو خلفای عباسی و بویژه در خراسان، امرای متعصب حنفی برای خوشامدگویی نسبت به ایشان هرکس را که اندک رابطه‌یی با خلفای فاطمی مصر داشت، قرمطی میخواندند و حتی کسی را میخواستند از میان ببرند، به این بهانه نابود میکردند.<sup>(۵۶)</sup>

ضلع دیگر این مثلث، تشتت سیاسی در اندلس بود که در زمان عبدالرحمن سوم (۹۱۲ - ۹۶۱ م.) به اوج قدرت رسیده بودند. عبدالرحمن سوم برای مقابله با ادعای دشمنان فاطمی خویش، عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین را بر خود نهاد تا با این کار بر عقیده شرعی مرسوم که قدرت و خلافت یکی است و تجزیه پذیر نیست، بار دیگر خط بطلان بکشد. در زمان عبدالرحمن سوم که مقارن با دوره آل بویه است، شهر قرطبه، پایتخت وی، دارای هفتاد کتابخانه عمومی شد و از حیث عظمت و شکوه با بغداد و قسطنطنیه رقابت میکرد و او به دانش و دانشمندان علاقه بسیار نشان میداد.<sup>(۵۷)</sup> دانشمندان اندلس در فلسفه بیش از سایر علوم مهارت و دل بستگی خود را نشان دادند و علاقه ایشان بخصوص در این بود که آراء افلاطون و ارسطو را با احکام دین و شرع هماهنگ کنند.<sup>(۵۸)</sup> بنی امیه هنگامی که به اندلس منتقل شدند و دولتی نظیر دولت بنی عباس در همان عصر ایجاد نمودند، در جنبش علمی و توسعه و تقویت آن و پیشرفت ترجمه و تألیف، کمتر از عباسیان نبودند.<sup>(۵۹)</sup>

در مجموع خلیفه عباسی بغداد، خلیفه فاطمی مصر و خلیفه اموی اندلس سه قدرت این مثلث رقابت بودند. بنظر میرسد در چنین شرایط تزاومی که هم زمان با دوره آل بویه، جهان اسلام از یک خلیفه در بغداد، به دو خلیفه دیگر در مصر و اندلس میرسد، روشهای فلسفی بکار می آید تا به عقاید دینی هریک از این خلفا، رنگ و بوی عقلانی داده و مشروعیتی برای آنها کسب نماید. اوج نگارش رسالات فلسفی که به علم کلام هم نزدیک میشود و گاهی تشخیص آن دو را از هم دشوار میکند، محصول تشتت سیاسی این دوره است که بذر فلسفه و روش فلسفی را در

خود دارد. در نتیجه این وضعیت سیاسی و کثرت خلیفه اسلامی، فلاسفه فرصت بیشتری برای بیان دیدگاه‌های خویش یافتند.

## ۲-۲. تصرف بغداد بدست معزالدوله و ایجاد شرایط تلطیف گفتگوی عقلی در کنار نقل

بغداد با تعداد بیشمار دانشوران و کتابفروشیها، میعادگاه بحثهای علمی، جمعیت مرکب از اقوام مختلف، ظرافت نخبگان فکری و شور و اشتیاق فرمانروایان خود بود.<sup>(۶۰)</sup> البته این شهر بسبب موقعیت سیاسی در آن روزگار با هرج و مرجی مواجه بود، اما با وجود این، توان علمی و فرهنگی خود را داشت؛ بخصوص در زمینه فلسفه باعث گردید که مسلمانان با روشهای تعقلی در بیان هستی عالم و زندگی، بیش از پیش آشنا شوند. یکی از دلایلی که سبب شد تا ضرب آهنگ رشد فلسفه در بغداد متوقف نشود، تسخیر بغداد توسط معزالدوله و کنترل حوزه خلافت بود؛ چراکه قبل از آمدن آل بویه میخوانیم: «متوکل با عقیدت مأمون و معتصم و واثق مخالفت کرد و جدل و مناظره در آراء را ممنوع ساخت. هر که را به این کار دست زد، مجازات نمود و امر به تقلید داد و روایت و حدیث را آشکار کرد.» سختگیری نسبت به معتزله که اهل بحث و نظر و استدلال بودند، از این هنگام شروع شد و اندک اندک بنهایت شدت رسید؛ چنانکه اگر پناهگاه امنی در حکومت‌های بویه‌یی و سامانی نمیافتند، بیم فنای آنها در قرون چهارم و پنجم هجری میرفت.<sup>(۶۱)</sup> همچنین در سال ۲۷۹ ه. ق و در عهد معتمد عباسی «وراقون سوگند یاد کردند که کتب و نامه‌های علم، کلام و جدل و فلسفه را نروشند.»<sup>(۶۲)</sup> این امتناع از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید، بر اندیشه بحاث مسلمین که در حال تکوین و ترقی بود زیان‌هایی وارد آورد<sup>(۶۳)</sup> و در میان دانشمندان قرون چهارم، پنجم و ششم هجری کمتر کسی را میتوان یافت که با این دیدگاهها از اتهام به کفر و زندقه و الحاد برکنار نبوده باشد.<sup>(۶۴)</sup> بغداد مکانی بود که کتب و رسالات فلسفی در نتیجه نهضت ترجمه در آن نگهداری میشد و اگر توجه خاندان بویه و ایجاد فضای باز در بغداد نبود، چه بسا نهضت ترجمه و آثارش به فراموشی سپرده میشد و در یک حمله یا آتش‌سوزی و به بهانه‌های دیگر که همیشه نزد اصحاب منع پیدا میشود، یکجا از بین میرفت؛ زیرا از زمان متوکل و در دوره معتمد، خبر از منع فلسفی در تواریخ به گوش میرسید.

با مقایسه شیوه حکومت آل بویه و حکومت ترکان غزنوی و سلجوقی میتوان فضای ایجاد شده در دوره آل بویه را بهتر شناخت. غزنویان و سلجوقیان مخالفان خویش را به رافضی، باطنی و قرمطی متهم میساختند و با خشونت و شدت عمل

۴۵

با آنان رفتار میکردند؛<sup>(۶۵)</sup> چنانکه در کتاب *مجممل التواریخ و القصص* دربارهٔ حملهٔ غزنویان به قلمرو آل بویه آمده است:

مذهب رافضی و باطنی آشکار کردند و فلسفه و مسلمانی را پیش ایشان هیچ وقعی نماند، تا خدای تعالی سلطان محمود بن سبکتکین را رحمة الله بر ایشان گماشت و به ری آمد با سپاه و روز دوشنبه تاسع جمادی الاولی سنه ۴۰۰ و اربعمایه ایشان را جمله قبض کرد و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد که آن را حدّ و کرانه نبود و تفصیل آن در فتح نامه نوشته است که سلطان محمود به خلیفه القادر بالله فرستاد و بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند... و مقدار پنجاه خروار دفتهای روافض و باطنیان و فلاسفه از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درختها آویختگان، بفرمود سوختن.<sup>(۶۶)</sup>

در چنین شرایطی جاده فکری بعد از آل بویه میرفت تا یکطرفه شود، با این حال خیام و سهروردی به عرصه وارد شدند. البته نباید تصور کرد که فلاسفه در محیط بسیار مطلوبی قرار داشتند؛ چراکه ابوحنیان توحیدی در ذم ابن عمید و صاحب بن عباد کتاب *مطالب الوزیرین* را نوشت و در یک حرکت انتقادی به این نتیجه رسید تا برخی از کتابهایش را بسوزاند.<sup>(۶۷)</sup> او با نقدهایی که داشت، مثال و نمونه‌هایی از بیچارگی همکارانش را بیان کرده است: «ابوسلیمان منطقی سجستانی سرور علمای عصر خود محتاج یک قرص نان بود و قدرت پرداخت اجارهٔ منزل خود را نداشت و برای نهار و شام در مانده و معطل بود» و ابوبکر قومسی فیلسوف چنان فقیر و بیچاره بود که میگفت: «گمان نمیکنم که بدبختی دنیا به کسی به اندازهٔ من رسیده باشد. اگر به دجله روم و خود را بشویم آبش میخشکد و اگر به بیابان خشک و سوزان بروم که به خاک آن تیمم کنم، خاکش سنگ صاف خواهد شد.»<sup>(۶۸)</sup> از این سخنان برداشت میشود که مشکلاتی پیش روی فلاسفهٔ آن زمان بود که نمیتوان کمال مطلوب را برای زندگی آنان توصیف کرد. اما در مجموع، روند بیان اندیشه و توجه و اهمیت به فلسفه، بهبود یافته‌تر از قبل و بعد از این دوره بود.

۴۶

## ۲ - ۳. تسامح مذهبی آل بویه

رشد فلسفه، ریشه در تسامح و آزاداندیشی، عدم تعصبهای قومی، نژادی و مذهبی حکومت آل بویه داشت.<sup>(۶۹)</sup> بخشی از این تسامح را باید در اقلیت بودن اندیشهٔ شیعیشان دانست و بخشی دیگر را باید در نتیجهٔ تشتت سیاسی، چند تکه شدن سرزمین خلافت و تلاش آل بویه برای کسب حداکثری حمایت خلیفه و مردم



برای حفظ موقعیتشان جستجو کرد. در دوره آل بویه، اقلیتها دینی غیرمسلمان از شأن و منزلت برخوردار بودند. عضدالدوله، وزیر مسیحی و کاتبی ریاضیدان بنام نصر بن هارون داشت و مسیحیان در بیمارستان و مدارس فلسفه، علوم ترجمه، ریاضیات و نجوم، بدون تقیه به کار مشغول بودند.<sup>(۷۰)</sup> تسامح و تساهل حکومت آل بویه را به رویکرد شیعی این خاندان نیز نسبت میدهند. بگفته کرمر تشیع بیش از تسنن نشان داده است که در برابر جریانهای فکری تاب تحمل دارد.<sup>(۷۱)</sup> سيطرة آل بویه در عراق و فارس و تسامح آنان در حدی بود که همه مذاهب اعم از شیعه و سنی با آماری کامل به اظهار نظر میپرداختند.<sup>(۷۲)</sup> آل بویه در اصل به زیدیه تعلق داشتند - بعدها گرایش امامی پیدا کردند - که شیعه میانه‌رو بود.<sup>(۷۳)</sup> از ممیزات این دوره، تساهل و تسامح در اظهار نظر علمی است. دانشمندان اندیشه‌های مخالف را تحمل میکردند و مجال رد، نقض، شکوک و ایراد را باز میگذاشتند.<sup>(۷۴)</sup> در ایران بواسطه تلفیق اقوام و ادیان و مذاهب گوناگون، گاهی عصبیاتی رخ میداد، اما حسن کار آنجا بود که در قرن چهارم هجری، حکومتهایی چون آل بویه در این عصبیات کمتر وارد میشدند و حتی معمولاً از شدت اختلافات هم جلوگیری میکردند. در فارس عضدالدوله یک بیطرفی را دنبال میکرد؛ زمانی که میان مسلمانان و سکنه زرتشتی شیراز درگیریهای بوقوع پیوست و منازل زرتشتیان به غارت رفت، وی فرمان به تنبیه خاطیان داد. لیکن از قرن پنجم هجری بعد بتدریج شاهان و رجال مملکت خود را در اینگونه عصبیات وارد کردند و به سختگیری نسبت به مذاهبی که با آنها نظر مساعدی نداشتند مبادرت ورزیدند و علما و فقها نیز در این کار با آنان همداستان شدند.<sup>(۷۵)</sup>

تسامح آل بویه در میان دو سخت‌گیری و جمود قبل و بعد از حکومت ایشان بیشتر مشخص میشود. قبل از آل بویه، از دوره متوکل بعد، بازار تعصبات مذهبی گرم شد و گاه در نیشابور، سیستان، سرخس و ری بین پیروان مذاهب یا فقها و صوفیه [عرفا] و سایر آزادفکران، جنگهای خونین در می‌گرفت. متوکل مردم را از فکر و اندیشه باز میداشت و به مردم دستور میداد که راه تسلیم و تقلید پیش گیرند و در مسائل دینی و دنیایی بحث و جدل نکنند. با فتح بغداد توسط معزالدوله، فضای آنجا که رو به جمود داشت، متحول شد و معتزله و آزاداندیشان در نشر آراء و عقاید و انتشار کتب و رسالات آزادی عمل پیدا کردند. اما بعد از آل بویه و با قدرت‌گیری دوباره ترکان، از روش ظالمانه خلفا پیروی کردند و در ایران نیز آزار

۴۷



علی‌اکبر کججاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

معتزله و تحدید عقاید و افکار آغاز شد.<sup>(۷۶)</sup> در همین رابطه، با قدرت‌گیری ترکان غزنوی میخوانیم:

سلطان [محمود] قزوین و دژهای آن را بگرفت و ساوه و آوه را تصرف نمود و یاران مجدالدوله را که همه مذهب باطنی داشتند بر دار کرد و معتزلیان را به خراسان تبعید نمود و کتابهای فلسفه و اعتزال و نجوم را به آتش کشید و جز اینها هر چه بود بر صد چارپای بار کرد و با خود برد.<sup>(۷۷)</sup>

در واقع خلافت عباسی که از همان قرون سوم و چهارم هجری دچار خطر سقوط بود، با تکیه بر امیران ترک - که در دفاع از دین رسمی و خلافت، تعصب داشتند - موفق شد خود را حفظ کند و بوسیله سلاطین غزنوی و شاهان سلجوقی علیه آزاداندیشی و تسامح [نسبی] دوران سامانی، آل‌زیار و آل‌بویه و دیگر امرای ایرانی واکنشی خونین آغاز نماید. از قرن پنجم هجری، قشریت و سختگیری مذهبی راه را بر عقل‌راهگشا، بیش از پیش بست و فلسفه را به سازش با کلام و کلام را به سازش بیشتر با دین و عرفان را به تبعیت از وضع موجود و سالوسیهای متظاهرانه و سازشکاری واداشت.<sup>(۷۸)</sup>

## ۲ - ۴. رقابت مکاتب فلسفی و مذهبی

در نتیجه جستارهای فراوان سیاسی، خیزش و اختلاف عقیده‌ها در حوزه خلافت عباسی، تفکرات گوناگونی شکل گرفت. کسانی خواستار مواد و مطالب منطقی و خطابی بودند تا بوسیله آن بتوانند دیگران را به اعتبار اندیشه و عقیده خود و تغییر موضع، ترغیب نمایند. برای چنین بحثها و مناظراتی چه چیزی سودمندتر از فلسفه؟! فلسفه به همراه منطقی، سراسر درباره توانایی مباحثه کردن، روشها و فنون استدلال، اصول احتجاج و برهان‌آوری بود.<sup>(۷۹)</sup> مکاتب مذهبی که در این دوره شکل گرفته بودند، هر یک سعی داشتند تا فلسفه‌یی ارائه دهند و علاوه بر نقل حدیث با عقل از عقیده و ایمان خود دفاع کنند. باید در نظر داشت که فلاسفه بیش از آنکه درگیر فلسفه محض باشند، درگیر مسائل کلامی، معتزلی و نیز مقولات فقهی و ایمانی بودند و روشهای عقلی و فلسفی نزد آنها، به عقل مذهبی یاری میرساند.

از جمله این مکاتب مذهبی که از فلسفه بهره می‌جست، مکتب اسماعیلی بود که جهان‌بینی آنان در فلسفه‌یی که ارائه میدادند قابل تشخیص است. در اواخر قرن سوم و در قرون چهارم و پنجم هجری قمری، تبلیغات اسماعیلیان در اقطار و اکناف به ترویج منطق و فلسفه یاری رساند، زیرا مجالس بحث و مناظره داشتند. این

۴۸





مجالس ذهن آنها را با مباحث منطق و فلسفه آشنا میکرد.<sup>(۸۰)</sup> اسماعیلیان فلسفه و دین را مکمل یکدیگر می‌شمردند، اهل بحث و مناظره بودند و در مجالس خود در قصر خلیفه فاطمی یا دیگر اماکن از حکمت یونان سخن میگفتند و از این راه برای دعوت و تبلیغ ورزیده میشدند و بدین جهت از مروجان علوم عقلی بودند.<sup>(۸۱)</sup> داعیان دوره فاطمی که بعنوان متکلم تربیت میشدند، در عین حال عالمان و مؤلفان جامعه خود بودند. آنها متون کلاسیک ادبیات اسماعیلی را در موضوعات متنوع ظاهر و باطن، تاریخ و زندگی، نامه‌نگاری، رسالات جامع و استادانه منطقی، فقهی و فلسفی و نیز تألیفات بزرگی درباره تأویل که از شاخصه‌های کیش اسماعیلی بود، پدید آوردند. بعضی از این داعیان از راه تلفیق سنتهای مختلف فلسفی با الهیات اسماعیلی، سنتهای فکری و عقلانی ممتازی پدید آوردند.<sup>(۸۲)</sup>

مکتب مشائی نیز که بخش مهم و پهناوری از فلسفه اسلامی است، در زمان اوج خلافت عباسی و با فیلسوفانی همانند فارابی و محمد زکریای رازی رو به پیشرفت گذاشت، تا آنکه [در دوره آل بویه] ابن سینا (ف. در ۱۰۳۷ م. / ۴۲۸ ه. ق.) فلسفه زمان خویش را بر آن پایه گرد آورد.<sup>(۸۳)</sup>

دیگر مکتب فعال دوره آل بویه، معتزلی بود. از مسائلی که در اوایل قرن دوم تا اواخر قرن چهارم هجری به رواج علوم و آزادی دانشمندان در بحثهای علمی یاریهای بسیاری رساند، شیوع اعتزال و غلبه متکلمان معتزله بود؛ معتزله‌یی که آثار اخوان الصفا نمود آن است. ابوحنیفان توحیدی میگوید:

صمصام‌الدوله وزیر، پسر عضدالدوله، در حدود سال (۳۷۳ ه. ق.) درباره زیدبن رفاعه از من سؤال کرد. گفت مذهبش چیست؟ گفتم به مذهبی نسبت ندارد، ولی مدتی دراز در بصره درنگ داشته و در آنجا جماعتی از اهل علوم گوناگون را دیده است و با آنان مصاحبت کرده و خدمت آورده. اینان گروهی هستند که به یکدیگر نیک الفت و معاشرت دارند و در میانشان صفا و صداقت برقرار است... میگویند: شریعت به نادانها آلوده و به گمراهها آمیخته شده و برای شستشو و تطهیر آن راهی جز فلسفه نیست.<sup>(۸۴)</sup>

۴۹

اهمیت معتزله بیشتر در آن است که چون خود اهل بحث و جدل بودند، بطبع مروج روح بحث و تحقیق در میان پیروان خویش میشدند و در مناقشه با فرق و دیگر مذاهب از روش فلسفی و منطقی استفاده میکردند.<sup>(۸۵)</sup> شهریاران ایرانی آل بویه که به فرمانروایان حقیقی امپراتوری عباسی تبدیل شدند، شیعه [زیدی] بودند و زمینه را برای



ایجاد، تجمیع میان اندیشه معتزلی و برخی وجوه اندیشه شیعی فراهم کردند.<sup>(۸۶)</sup> ولی همین که شاهان ترک سلجوقی سنی مذهب به قدرت رسیدند، وضعیت دگرگون شد و مکتب اشعری جایگاه ممتاز یافت.<sup>(۸۷)</sup> عنوان مکتب اشعری در اواسط سده چهارم هجری / دهم میلادی توسط شاگردان اشعری بوجود آمد.<sup>(۸۸)</sup> در این حین، فقه و کلام اشعری میرفت تا در بغداد و سایر بلاد آنتی تزی باشد در برابر تز معتزله که به عنصر عقل توجه داشت و همین موضوع سبب شد تا به رشد مباحثات فلسفه و کلام اسلامی در قالب سنتز آن بینجامد. به میان آوردن عنصر عقل در برابر اهل حدیث که تنها به نقل اتکا داشتند، از دیگر عوامل رشد فلسفه در این دوره نیز بشمار می آید.

معمولاً در دوره نخست فلسفه اسلامی، اوضاع و احوال پیچیده تر از آن بود که بیشتر بررسیها به آن اشاره دارند. در این دوره چندین گرایش و مکتب مختلف وجود داشت؛<sup>(۸۹)</sup> مانند مکتب هرمتی که تأثیرات خود را بر رسائل مسلمانان گذاشت. دیدگاه و مسلکهای صوفیانه نیز با شخصیتهایی از بزرگان تصوف چون جنید بغدادی (۲۹۷ ه.ق.)، منصور حلاج (۳۰۹ ه.ق.) و ابوطالب مکی (۳۸۶ ه.ق.) تأثیرگذار بود.<sup>(۹۰)</sup> دیگر، گروههای شعوبی بودند که مجادلات و انتقاداتشان به اعراب باعث شد تا از بعضی جهات نتیجه خوبی به بار آورد و آن اینکه مایه ادبی و علمی ملل دیگر را در معرض امتحان گذاشته و با مایه عرب مقایسه میکردند، فلسفه و حکمت سایر ملل را در ازاء بلاغت و حکمت عربی میگذاشتند که تمام آنها برای پروراندن عقل و فزونی علم بدون شک سودمند بود.<sup>(۹۱)</sup> تشتت سیاسی و انشعابات فکری و جغرافیایی که در عالم اسلام شکل گرفته بود، موجب شد تا هر یک از این مکاتب، نزد خلیفه یا حاکمی مأویایی یابند و در غیر اینصورت با ظرافت و رندی به راه خود ادامه دهند. این تضاد آراء و تقابل اندیشه میان مکاتب و گروهها، هرکدام را واداشت تا در راه اثبات خود و جلب مخاطب به نوشتن کتب با مضامین فلسفی روی آورند و در نتیجه، رشد فلسفه در این دوره، مرهون چنین فضایی بود.

## ۵۰ نتیجه گیری

فلسفه همانند سایر علوم، بذرش در هر شرایطی رشد نمیکند و فضای ترقی خود را میطلبد. یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که برای رشد فلسفه در دوره آل بویه، عوامل گوناگونی را میتوان مطرح کرد. بر این اساس، زمینه‌های رشد فلسفه را ذیل عناوینی چون: علمی و فرهنگی، سیاسی و مذهبی گنجانیدیم. در زمینه علمی و فرهنگی؛ گسترش سرزمینهای اسلامی که گستره وسیع جغرافیایی را دربرداشت،



سبب آشنایی با اندیشه‌ها و ادیان گوناگون و تضارب دیدگاهها شد و مسلمانان توانستند از طریق زبان عربی بعنوان زبان علمی، علاوه بر تسهیل در مسافرت، به یادگیری و علم‌آموزی در سرزمینهای دیگر پردازند و جهان‌بینی خود را بموازات گسترش سرزمینها وسعت دهند. در ادامه ثمرات نهضت ترجمه در ادوار گذشته و تداوم آن در دوره آل‌بویه تأثیر بسزایی داشت و با ترفیع جایگاه اندیشمندان و کتب فلسفه و شرح نویسی بر آنها، زمینه برای تألیفات جدید مسلمانان در این خصوص مهیا شد و فلسفه به دسته‌بندی علوم وارد گشت و در کنار سایر دانشها اهمیت یافت. از جهتی این توجه امیران و وزیران آل بویه به فلاسفه و دیگر دانشمندان بود که با برگزاری مجالس بحث و گفتگو در میان تضارب دیدگاهها، فلسفه راه خود را پیدا کرد و اندیشه توان بیشتری یافت. احداث کتابخانه‌های متعدد، رونق بازار وراقان و کتابفروشان و برگزاری کلاسهای درس در مجموع شرایطی را موجب شد تا فلاسفه بتوانند در کنار اهل حدیث که از دیرباز شاگردانی تربیت میکردند، دانش‌آموخته فلسفه تربیت کنند. رقابت داخلی خاندان بویه با یکدیگر در سه شاخهٔ جبال، فارس و بغداد نیز سبب شد تا هریک در جهت برتری و شکوه درباری به جلب دانشمندان پرداخته و در رقابت با حکومت‌های متقارن بخصوص سامانیان و غزنویان نیز بکوشند. در زمینهٔ سیاسی و مذهبی، با تجزیهٔ خلافت عباسی و حضور سه خلیفهٔ همزمان در مصر، اندلس و بغداد، هریک سعی کردند تا برای مشروعیت خود از فلاسفه و سایر دانشمندان حمایت کنند و از این طریق زینتی در دربار داشته و نیز بتوانند مبانی مشروعیت دینی خود را با عقل فلسفی در فقه سیاسی بیامیزند و با مکاتب و اندیشه‌های گوناگون به دفاع و نزاع پردازند. این تجزیه و تشتت سیاسی در قلمرو اسلامی سبب شد تا هریک از خلفا به غنای فرهنگی دربار خود بیشتر توجه داشته باشند و امکانی را برای فلاسفه فراهم آورند تا بتوانند در صورت تمایل یا بروز مشکل برای ارائه اندیشه‌شان، به قلمرو دیگر مسافرت کنند و حتی به مسافرت‌های علمی در جستجوی دیگر فلاسفه و کتابها بروند. همچنین تصرف بغداد توسط معزالدوله با شیعه زیدی نیز به بیشتر شدن فضای گفتگو در دل خلافت عباسی انجامید و تسامحی که آل‌بویه از خود نشان داد، یاریگر فلسفه شد و توانست تاب و توان اندیشه‌ها را بیشتر کند و از ظرفیت سایر دیدگاهها بهره ببرد؛ البته نه تمام و کمال. علاوه بر این، نیازهای جدیدی که در جامعه ایجاد شده بود، افراد را واداشت تا با عقل فلسفی به جوابگویی بعضی چراییهای زندگی پردازند؛

۵۱



علی‌اکبر کجیاف، سعید مؤکدی؛ بررسی و تحلیل زمینه‌های رشد فلسفه در دوره آل بویه

عقلی که موکداً قرآن، مسلمانان را به آن فرامیخواند تا از آن بیشتر استفاده کنند. رقابت در میان مکاتب گوناگون نیز که بیشتر حالت فلسفی و مذهبی به خود گرفته بود، مانند معتزلیان، اسماعیلیان و گروههای صوفی، شعوبی و اهل حدیث و استفاده آنان از ماده فلسفه و براهین عقلی برای بیان جهان بینی خود، از جهتی به رشد فلسفه در این دوره انجامید. البته شرایط تمام و کمال برای فلسفه مهیا نبود، بلکه علل و عوامل در کنار یکدیگر به بهتر شدن فضای رشد در این زمینه، منجر گردید. برخی از عوامل رشد فلسفه، متوجه نقش خاندان بویه و برخی دیگر، محصول شرایط زمانه‌یی بود که از پیش و یا غیرمستقیم به این ترقی یاری رساند.

جدول شماره (۱) / کتابخانه‌های دوره آل بویه<sup>(۹)</sup>

نام کتابخانه	مکان
کتابخانه عماد الدوله دیلمی	شیراز
ابن عمید	ری
حبشی بن معز الدوله	بصره
عزالدوله بختیار	بغداد
عضدالدوله	شیراز
ابوعلی سوار	رامهرمز و بصره
حیدریه	نجف اشرف
شرف‌الدوله	شیراز
صاحب بن عباد	ری
بهاء‌الدوله دیلمی	شیراز
ابونصر بن شاپور بن اردشیر	بغداد
سید رضی	بغداد
سید مرتضی	بغداد
وزیر بهرام بن مافنه	فیروزآباد فارس
ابوالعباس احمد ضبی	اصفهان

### پی‌نوشتها:

۵۲

۱. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱۰، ص ۴۵.
۲. ایمانی‌فر، محمد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، ص ۲۵۹.
۳. خلیفات، سبحان، رسائل ابوالحسن عامری، ص ۵۷.
۴. دفتری، فرهاد، سنتهای عقلانی در اسلام، ص ۱۴.
۵. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ص ۲۴.
۶. امین، احمد، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، ص ۲۹.
۷. سنتهای عقلانی در اسلام، ص ۳۹.



۸. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۶۴.
۹. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۳.
۱۰. همان، ص ۱۲۶.
۱۱. گوتاس، دیمیتری، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.
۱۲. همان، ص ۷.
۱۳. همان، ص ۲۱۳.
۱۴. فدائی عراقی، غلامرضا، حیات علمی در عهد آل‌بویه، ص ۸۲.
۱۵. محقق، مهدی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفی، زیر نظر سیدعلی اصغر میرباقری فرد، ص ۱۹.
۱۶. متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۷. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل‌بویه، ص ۲۶۰.
۱۸. همان، ص ۲۴۲.
۱۹. مرادیان، خدامراد، بررسی در احوال و آثار ابوحنیفان علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ هـ. ق، ص ۲۵.
۲۰. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل‌بویه، ص ۲۴۲.
۲۱. کاهن، کلود و م. کبیر، بویه‌یان، ترجمه یعقوب آژند، ص ۹۲.
۲۲. بوسه، هریبیرت، تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، ص ۲۴۸.
۲۳. بررسی در احوال و آثار ابوحنیفان علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ هـ. ق، ص ۲۵.
۲۴. بویه‌یان، ص ۹۴.
۲۵. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل‌بویه، ص ۳۲۰.
۲۶. رسائل ابوالحسن عامری، ص ۱۱.
۲۷. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، ص ۱۴۴.
۲۸. فقیهی، علی اصغر، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.
۲۹. همان، ص ۵۳۷.
۳۰. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ج ۱، ص ۲۰۶.
۳۱. بویه‌یان، ص ۹۴.
۳۲. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل‌بویه، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
۳۳. آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، ص ۶۱۹.
۳۴. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ج ۱، ص ۲۰۱.
۳۵. رسائل ابوالحسن عامری، ص ۲۷.
۳۶. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۳۷. کرمر، جوئل، فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، ص ۹.
۳۸. رسائل ابوالحسن عامری، ص ۸۳.
۳۹. نصر، سیدحسین، تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۳۷۱.
۴۰. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، ص ۴۷۴.
۴۱. فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ص ۱۱.
۴۲. شریفی، لیلا، «بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آل‌بویه در شاخه جبال»، پایان‌نامه

- کارشناسی ارشد، ص ۵۷.
۴۳. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۵۴.
۴۴. نقیب زاده، میرعبدالحسین، درآمدی به فلسفه، ص ۱۵۸.
۴۵. همانجا.
۴۶. ستوده، هدایت اله، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (از فارابی تا شریعتی)، ص ۴۵.
۴۷. تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۳۷۸.
۴۸. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، ص ۲۵۹.
۴۹. تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۲۲۸.
۵۰. همان، ص ۲۳۶.
۵۱. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ج ۱، ص ۲۰۲.
۵۲. همان، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
۵۳. بررسی در احوال و آثار ابوحنیفه علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ ه. ق، ص ۲۶.
۵۴. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۳.
۵۵. سنتهای عقلانی در اسلام، ص ۱۰۹.
۵۶. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۶۳.
۵۷. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، ص ۲۹.
۵۸. همان، ص ۳۲.
۵۹. ضحی الاسلام، ص ۱۹.
۶۰. فلسفه در عصر رنسانس اسلامی، ص ۱۰.
۶۱. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۴.
۶۲. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۱۸، ص ۲۸۷.
۶۳. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۵.
۶۴. همان، ص ۱۴۰.
۶۵. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، ص ۳۲۰.
۶۶. بی نام، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح و تحقیق نجم الدین سیف آبادی، ص ۳۱۱.
۶۷. بررسی در احوال و آثار ابوحنیفه علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ ه. ق، ص ۲۳۶.
۶۸. همان، ص ۱۴ و ۱۵.
۶۹. «بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آل بویه در شاخه جبال»، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۹۴.
۷۰. حیات علمی در عهد آل بویه، ص ۷۵.
۷۱. همان، ص ۷۳.
۷۲. همان، ص ۶۸.
۷۳. تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۲۴۸.
۷۴. محقق، مهدی، مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفی، ص ۲۰.
۷۵. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۳۷۸.
۷۶. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۶۸.
۷۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۳، ص ۵۳۹.
۷۸. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱۰، ص ۴۷.
۷۹. سنت های عقلانی در اسلام، ص ۳۷.
۸۰. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.
۸۱. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۶۳.

۸۲. سنتهای عقلانی در اسلام، ص ۱۰۶.
۸۳. فرای، ریچارد. ن، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۷۷.
۸۴. ابن عبری، گریگوریوس، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.
۸۵. همان، ص ۱۳۱.
۸۶. کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سیدجواد طباطبائی، ص ۱۶۸.
۸۷. همان، ص ۱۶۹.
۸۸. همان، ص ۱۶۷.
۸۹. تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۴، ص ۳۳۶.
۹۰. بررسی در احوال و آثار ابوحنیفه علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ ه. ق، ص ۳۰.
۹۱. ضحی الاسلام، ص ۱۱۲.
۹۲. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، ص ۲۶۱-۲۶۷.

### منابع:

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ج ۱۸، ۱۳۷۱.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر (تاریخ ابن خلدون)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳، چ ۱، ۱۳۶۳.
۳. ابن عبری، گریگوریوس، تاریخ مختصر الدول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۷۷.
۴. امین، احمد، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۵.
۵. ایمانی فر، محمد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره آل بویه، قم، ناشر مؤلف، چ ۱، ۱۳۸۹.
۶. بوسه، هریرت، تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ویراسته، ارال، فرای، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۸۷.
۷. بی نام، مجمل التواریخ و القصص، تحقیق و تصحیح نجم‌الدین سیف‌آبادی، آلمان، نشر دومونده نیکارهوژن، ۱۳۷۸.
۸. حلبی، علی اصغر، تاریخ فلسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز، بی جا، انتشارات نقش جهان، ۱۳۶۱.
۹. خلیفات، سبحان، رسائل ابوالحسن عامری، مقدمه و تصحیح سبحان خلیفات، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۷۵.
۱۰. دفتری، فرهاد، سنتهای عقلانی در اسلام، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، چ ۱، ۱۳۸۰.
۱۱. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات آگاه، ج ۹ و ۱۰، چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۲. ستوده، هدایت اله، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام (از فارابی تا شریعتی)، تهران، ندای آریانا، ۱۳۸۵.
۱۳. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۷۳.
۱۴. شریفی، لیلا، «بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آل بویه در شاخه جبال»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ج ۵، ۱۳۷۴.
۱۶. \_\_\_\_\_، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، ج ۱، چ ۸، ۱۳۷۸.
۱۷. فدائی عراقی، غلامرضا، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۸۳.
۱۸. فرای، ریچارد. ن، عصر زرین فرهنگ ایران، تهران، انتشارات سروش، چ ۴، ۱۳۸۸.

۵۵



۱۹. فقیهی، علی اصغر، *آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*، بی جا، چاپخانه دیبا، ج ۳، ۱۳۶۶.
۲۰. کاهن، کلود و م. کبیر، *بویهیان*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ج ۱، ۱۳۸۴.
۲۱. کربن، هانری، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه سیدجواد طباطبائی، تهران، انتشارات کویر، ج ۳، ۱۳۸۰.
۲۲. کرمر، جوئل، *فلسفه در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۹.
۲۳. گوتاس، دیمتری، *تفکر یونانی، فرهنگ عربی*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۸۱.
۲۴. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۶۲.
۲۵. محقق، مهدی، *مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان دو مکتب فلسفی*، زیر نظر سیدعلی اصغر میر باقری فرد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۸۴.
۲۶. مرادیان، خدامراد، *بررسی در احوال و آثار ابوحنیف علی بن محمد بن عباس توحیدی شیرازی ۳۱۲-۴۱۴ ه. ق.*، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۲.
۲۷. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج ۲، ۱۳۶۱.
۲۸. نصر، سیدحسین؛ بوسه، هریرت، *تاریخ ایران (از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)* پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ویراسته، ار.ال.فرای، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۴، ۱۳۸۷.
۲۹. نقیب زاده، میرعبدالحسین، *درآمدی به فلسفه*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۸.